

## فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۱، ش ۳ (پیاپی ۲۴)، زمستان ۱۳۹۹

صص: ۵۴-۳۱

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

### رویکرد قرآن کریم و پنج اثر عرفانی به مفهوم حرص و طمع و راه درمان آن مهناز حسنی حمیدآبادی

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران  
دکتر مهرعلی یزدان پناه

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران (نویسنده‌ی مسئول)  
دکتر سوزان جهانیان

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران

### چکیده

بررسی رویکرد قرآن کریم راجع نفس و عیوب آن از جمله حرص و طمع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا نویسندگان آثار عرفانی برای تعلیم اخلاق از آیات الهی تاثیر پذیرفته‌اند و در کنار آیات، به احادیث و اقوال بزرگان دین نیز توجه داشته‌اند و در کنار این دو الگوی کامل، دیدگاه‌های خود را نیز بیان کرده‌اند. نگارندگان در این مقاله به بررسی مفهوم حرص و طمع، ابعاد و همچنین سیر تحول مفهومی آن پرداخته و در پی پاسخ به این پرسشند که رویکرد قرآن کریم و دیدگاه‌های موجود در پنج اثر عرفانی (رساله‌ی قشیریه، کشف‌المحجوب، کشف‌الاسرار، مرصادالعباد و مثنوی معنوی) به مفهوم حرص و طمع چیست؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عرفا با توجه به شرایط فکری، فرهنگی و یا مشرب عرفانی از این مفهوم، دریافت‌های گوناگون داشته‌اند. در دیدگاه آنها، نفس، زاینده‌ی حرص و طمع است و مهم‌ترین آثار آن عدم توکل و سوءظن نسبت به پروردگار، محروم‌شدن از سعادت اخروی، تولید غم و اندوه و... می‌باشد.  
واژگان کلیدی: مثنوی معنوی، کشف‌المحجوب، کشف‌الاسرار، مرصادالعباد، حرص و طمع

## ۱- مقدمه

شناخت و معرفت نفس از اساسی‌ترین مباحث زندگی بشر است و در تمام ادیان به‌ویژه اسلام، بعد از یکتاپرستی بر هیچ موضوعی مانند اخلاق تأکید نشده است؛ زیرا دیو نفس با سلطه و غلبه‌اش فضایل اخلاقی را پایمال میکند. به‌دلیل این اهمیت، معرفت نفس و مسائل اخلاقی در شعر و ادب و آثار عرفانی انعکاس فراوان دارد و چون نفس، منشأ تمام رذایل اخلاقی قلمداد می‌شود، تعریف و توصیف آن ضروری به نظر می‌رسد. نفس و شناخت آن در تمام اعصار از مهم‌ترین مباحث مطرح‌شده در قرآن کریم و آثار تعلیمی است. مهم‌ترین هدف انبیای الهی، تعلیم و هدایت انسان‌ها به سرمنزل مقصود می‌باشد؛ به این-دلیل در احادیث و سیره‌ی معصومین(ع) به آن سفارش بسیار شده است. پیدایش حرص و طمع که نتیجه‌ی قوت بخشیدن و غلبه‌ی نفس و یکی از شاخصه‌های دنیادوستی، سوءظن و توکل نداشتن به پروردگار است، در طول تاریخ زمینه‌ساز انواع گناهان، جنگها و فراموش کردن اصول انسانی بوده و نقطه‌ی مقابل آن قناعت است که سبب عدالت، صلح و آرامش می‌شود. معرفت نفس در آثار عرفانی نیز بازتاب فراوانی دارد.

### ۱-۱- بیان مساله:

با توجه به اینکه قرآن، برترین کتاب معرفت، انسان سازی و کتابی است که سعادت و نیکبختی همه‌ی انسانها را در عمل به مضامین بلندش تضمین می‌کند و به صورت گسترده به نفسانیت و منع انسان از آنها پرداخته است. نویسندگان آثار عرفانی در کنار تاثیر پذیری از قرآن با توجه به سبک فکری، شرایط زندگی اعم از اجتماعی، فرهنگی و... به این موضوع پرداخته اند. بر این اساس پنج کتاب، رساله‌ی قشیریه، کشف الاسرار، کشف المحجوب، مرصاد العباد و مثنوی معنوی برگزیده شده‌اند.

اولین کتاب از پیشگامان و مقدم ترین کتاب ها در موضوعات عرفانی است. کشف الاسرار تفسیر عرفانی قرآن کریم می‌باشد، کشف المحجوب کتابی با موضوع سلوک دینی و تربیت نفس انسان و مثنوی معنوی، بزرگ ترین کتاب تعلیمی در زمینه عرفان، اخلاق و... می‌باشد. اکنون برای بررسی نفس و حرص و طمع به عنوان یکی از عیوب آن، این موضوع بررسی می‌شود.

قشیری در رساله‌ی قشیریه بابی به حرص و طمع اختصاص نداده است؛ اما در میان ذکر آیات قرآن و اقوال بزرگان به این رذیله‌ی اخلاقی اشاره نموده است و گاهی مطالبی از خود در تفسیر آیات قرآن کریم می‌آورد.

میبدی در کشف الاسرار که تفسیر عرفانی قرآن کریم بر طریقه عرفانی و مشرب صوفیانه است و در برگیرنده نکات جالب عرفانی، تفسیری، تاریخی و ادبی می‌باشد با توجه

به دیدگاه خود ظاهر آیه را تفسیر نموده است.

هجویری در کشف المحجوب که یکی از کتب تعلیمی صوفیانه می‌باشد، در اثنای سخنانش به علت و دلیل حرص، آثار و نتایج و انواع آن پرداخته است و نیز بیان می‌کند که حرص، آفت است.

نجم رازی در مرصادالعباد که یکی از کتب تعلیمی صوفیانه می‌باشد به تعریف نفس، تفاوت آن در انسان و حیوان پرداخته است و در لابه لای مباحث، حرص و شره را از صفات ذمیمه نفسانی می‌داند که در حیوان نیز وجود دارد.

مولوی از شاعران بلند پایه ادبیات فارسی است که با الهام از آموزه های دینی و انسان ساز مکتب اسلام، اندیشه‌ها و مسائل اخلاقی را در قالب اشعاری زیبا، تحلیل و تفسیر کرده است و از زیبایی‌های شعر وی، وجود نمونه‌های برجسته و دلنشین اشعار عرفانی همراه با آموزه های اخلاقی است.

### ۱-۲- سؤال اصلی

رویکرد قرآن کریم و عرفا به مفهوم حرص و طمع چیست؟

### ۱-۳- ضرورت پژوهش

شناخت و درک درست رویکرد کتاب آسمانی مسلمانان به جنبه‌های مختلف ابعاد اخلاقی وجود انسان از جمله حرص و طمع و نقطه مقابل آن یعنی قناعت و آشنایی با سنت و سیره‌ی ائمه اطهار (ع) با این موضوع و همچنین توجه به دیدگاه‌های عرفای بزرگ در این باره، موجب درک بهتر و دقیق‌تر مفهوم حرص و طمع می‌شود و این شناخت دقیق‌تر منجر به تکامل معنوی و تعالی روحی انسان می‌گردد. از این رو، انجام پژوهشی که بتواند ابعاد مختلف این موضوع را در قرآن، سنت معصومین (ع) و دیدگاه‌های عرفا بازنماید، ضروری است.

### ۱-۴- شیوه‌ی پژوهش

مواد اولیه و داده‌های پژوهش حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مقالات و سایتهای علمی گردآوری شده است؛ سپس کلمات و مفاهیم مربوط به حرص و طمع در قرآن کریم و پنج اثر عرفانی مشخص شد و اطلاعات، بر اساس شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی، مورد بررسی، تطبیق و نتیجه گیری قرار گرفت.

### ۱-۵- پیشینه‌ی پژوهش

بررسی و جست و جوی نگارندگان در پایگاه‌ها و منابع اطلاعاتی نشان داد که درباره‌ی موضوع «حرص و طمع» چند پژوهش انجام شده است. عالیه عقلی و محمدرضا شریف‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم اخلاق در رساله‌ی قشیریه» به بررسی اخلاق و جستجوی

ردپای فکری قشیری در این زمینه پرداخته‌اند.

لیلا نوروزپور نیز در پژوهشی با عنوان «حرص و طمع در مثنوی مولوی و مقایسه آن با چهار اثر در حوزه‌ی ادبیات تعلیمی» ابراز می‌دارد که مولوی، طمع را مانعی در امر شناخت میدانند و مبنای فکری او در این موارد، آموزه‌های قرآنی است.

مهرعلی یزدان پناه و مهناز حسنی حمیدآبادی در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «بررسی تطبیقی حرص و قناعت در قرآن کریم و مثنوی معنوی» به مقایسه‌ی مفهوم حرص و طمع در قرآن و اندیشه‌های مولانا همت گماشته و به این نتیجه رسیده‌اند که زیاده‌خواهی و نداشتن ایمان و توکل نکردن به پروردگار باعث به وجود آمدن حرص در آدمی می‌شود.

سید عبدالحمید حسین زاده و مرضیه زارع بیدکی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ردیله‌ی نفس در کیمیای سعادت، اسرار التوحید و رساله‌ی قشیری» به این نتیجه رسیده‌اند که حرص و طمع باعث رنج و عذاب، عدم توکل و محروم ماندن انسان از سعادت ابدی می‌شود. تحقیقات فراوان دیگری نیز درباره‌ی موضوع حرص و طمع در قرآن کریم و دیگر آثار انجام شده که در این مقاله، مجال پرداختن به همه‌ی آنها نیست. بررسی همه‌جانبه‌ی مفهوم حرص و طمع در قرآن کریم و پنج اثر عرفانی مورد مطالعه، تاکنون صورت نگرفته است و این موضوع، تازگی و نوآوری پژوهش حاضر را آشکار میکند. از این‌رو، نگارندگان با نظر به اهمیت تعلیم متعالی قرآن کریم و مکانت متون عرفانی به انجام این پژوهش مبادرت ورزیده‌اند.

## ۲- بحث و بررسی

### ۲-۱- تعاریف

#### ۲-۱-۱- نفس

در لغت‌نامه دهخدا در تعریف نفس اماره آمده است: «روح انسان را به اعتبار غلبه حیوانیت، نفس اماره گویند از جهت آنکه صاحبش را همواره امر به کارهای بد میکند.» (لغت‌نامه، دهخدا: ذیل واژه‌ی نفس اماره) سجادی می‌نویسد: «حقیقت نفس به واسطه علم ادراک نشود و به وجدان شناخته نگردد و هر کسی که نفس خویش بشناسد خواهد فهمید که تعریف نفس، ممکن نیست.» (سجادی، ۱۳۷۵: ۷۶۳) نجم رازی درباره‌ی نفس آورده است: «بدانک نفس در اصطلاح ارباب طریقت عبارت از بخاری لطیف است که منشأ آن صورت دل است و اطبا آن را روح حیوانی گویند و آن منشأ جملگی صفات ذمیمه است، چنانکه حق تعالی فرمود: إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ.» (نجم رازی، ۱۳۸۹: ۳۴۰)

## ۲-۲-۲-اخلاق

اخلاق جمع خلق و به معنای نیرو و سرشت باطنی انسان است که تنها با دیده‌ی بصیرت و غیر ظاهر قابل درک است. (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ق: ۱۵۹) اخلاق «مجموعه‌ای از صفات روحی و باطنی انسانهاست و علم اخلاق، علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید.» (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ۳۷)

## ۲-۲-۳-حرص و طمع

حرص و طمع یکی از صفات رذیله‌ی اخلاقی است. در طول تاریخ، همواره حرص و افزون طلبی، سرچشمه‌ی انواع جنایات و پشت کردن به اصول انسانی و فضایل اخلاقی بوده و نقطه‌ی مقابل آن، قناعت است که سبب آرامش، عدالت و صلح می‌باشد. در تعریف آن آمده است: «حرص صفتی است نفسانی که انسان را به اندوختن بیش از احتیاج خود وامی‌دارد و یکی از شعب حبّ دنیا و از صفات مهلکه و از اخلاق گمراه کننده است. حرص به بیابانی می‌ماند که کرانه‌های آن ناپیداست و هم‌چون سرزمین وحشتناک بی‌انتهاست که هر قدر حریص در آن پیش می‌رود به آخر آن نمی‌رسد.» (همان: ۲۳۱)

## ۲-۲-۲-دیدگاه های مربوط به مفهوم حرص و طمع و راه درمان آن در قرآن کریم و پنج اثر عرفانی:

### ۲-۲-۱-مقصود از نفس در قرآن کریم و پنج اثر عرفانی

«مسأله‌ی نفس و صفات آن یکی از مسائل مهمی است که مورد توجه فلاسفه، حکما و عرفا بوده و در آثارشان درباره‌ی آن به بحث و بررسی پرداخته‌اند. نفس دارای مراتب و صفاتی است از جمله صفات ذمیمه و حسنه و مراتب نفس اماره، نفس لواحه و نفس مطمئنه می‌تواند با خالی شدن از صفات ذمیمه و پرداختن به صفات حسنه به کمال برسد. از دیدگاه ابن سینا انسان دارای نفس حیوانی و نباتی و علاوه بر این واجد نفسی به نام نفس ناطقه است که شامل دو قوه‌ی عالمه و عامله است. نفس از بدن جدا نمی‌شود مگر با مرگ که فعل و عمل جسم با اراده‌ی نفس انجام می‌پذیرد.» (ملک ثابت و دیگران ۱۳۹۷: ۱۷)

در قرآن کریم، نفس به معانی متعدد وجود دارد و به‌عنوان نمونه نفس اماره آورده می‌شود؛ زیرا نفس اماره لایه‌ی حیوانی انسان است که در شهوت و غضب و امیال نفسانی خلاصه می‌شود:

«وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (یوسف/۵۳) من هرگز نفس خویش را تبرئه نمی‌کنم که نفس (سرکش)، بسیار به بدی‌ها امر می‌کند، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند، همانا پروردگارم غفور و رحیم است.» قرآن بین انسان و

سایر موجودات تفاوت قائل می‌شود و او را بر تمام موجودات برتری می‌بخشد. قشیری در باب مخالفت نفس و ذکر عیب‌های او ضمن حکایتی از قول «ابوبکر طمستانی»، در تعریف نفس می‌گوید که بزرگ‌ترین حجاب میان انسان و خداوند نفس است و بزرگ‌ترین نعمت، بیرون آمدن از این حجاب است.

«ابوبکر طمستانی گوید: نعمت بزرگ‌ترین، بیرون آمدنست از نفس، زیرا که نفس بزرگ‌ترین حجابی است میان تو و خدای عزوجل.»

(قشیری، ۱۳۸۵: ۲۲۷)

هجویری در تعریف نفس می‌گوید که نفس وجود الشئ است و هر گروهی تعریفی از آن دارند، اما از نظر صوفیان، نفس منبع شر و بدیست. از نظر وی، صوفیه بر این باور است که نفس اماره یا همان نفس گزافه‌کار پست‌تر، «خود» بیشتر مردمان است و تا زمانی که مردم زمینه‌های اصلاح و تربیت آن را فراهم نیاورند، همان‌گونه که هست، می‌ماند.

«نفس از روی لغت وجود الشئ باشد... به نزدیک گروهی نفس به معنی روح است و به نزدیک گروهی به معنی مروت و به نزدیک قومی به معنی جسد و به نزدیک گروهی به معنی خون، اما محققان این طایفه را مراد از این لفظ هیچ از این جمله نباشد و اندر حقیقت آن موافقند که منبع شر است و قاعده‌ی سوء.» (هجویری، ۱۳۸۹: ۲۹۶-۲۹۵)

همچنین وی در جایی دیگر تفاوتی بین ملائکه و انسان قائل می‌شود و بیان می‌کند که ملائکه در دلشان حرص نیست، ولی در انسان وجود دارد و دلیل این موضوع را این بیان می‌کند که آدمی شهوت مرکب است.

میبیدی در کشف‌الاسرار اغلب نفس را دشمن معرفی کرده است که انسان را به روی معاصی و گناهان می‌برد. بنابراین منظور وی بیشتر از آن، نفس اماره است که انسان را از آن باز می‌دارد و از قول بزرگانی چون «بایزید» می‌گوید:

«اگر خدای تعالی در آن جهان مرا می‌گوید که آرزویی بکن من آن خواهم که دستوری دهد تا به دوزخ اندر آیم و این نفس را عقوبت کنم که در دنیا از او بسی پیچیدم و رنجیدم.» (میبیدی، ۱۳۷۱، ج: ۱، ۲۵۸)

از منظر نجم رازی، نفس، بخاری لطیف است که منبع و منشأ آن دل است و در انسان و حیوان وجود دارد: «بدانک نفس در اصطلاح ارباب طریقت عبارت از بخاری لطیف است که منشأ آن صورت دل است و اطبا آن را روح حیوانی گویند و آن منشأ جملگی صفات ذمیمه است، چنانکه حق تعالی فرمود: إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ؛ اما موضع آن در انسان، بدانک نفس به جملگی اجزا و ابعاد قالب انسان محیط است هم چون روغن در اجزا وجود کنجد تعبیه است و نفس دیگر حیوانات در تن ایشان همین نسبت دارد از راه صورت و لیکن نفس

انسانی را صفاتی دیگر که در نفس حیوانات نیست.» (نجم الدین رازی، ۱۳۸۹، ۳۴۰) نجم رازی هم‌چنین بین نفس انسان و دیگر موجودات تفاوت قائل شده است. نفس از نظر «مولانا»، نیرویی باطنی، دوزخی و درونی است که منبع همه‌ی شرها و گناهان و اصلی‌ترین دشمن انسان به‌شمار می‌آید:

|                            |                          |
|----------------------------|--------------------------|
| نفس تست آن مادر بد خاصیت   | که فساد اوست در هر ناحیت |
| پس بکش او را که بهر آن دنی | هر دمی قصد عزیزی میکنی   |

(مولوی، ۱۳۵۷، ج ۲: ابیات ۸۰۱-۸۰۰)

تفاوت انسان با سایر موجودات و ممتازبودن وی از آنها، روشن است، اما موضوع مورد بحث این است که وجه تمایز انسان با سایر موجودات از دیدگاه قرآن چه چیزهایی است؟ در واقع دلیل اصلی بهیئگی خلقت انسان، قابلیت رشد معنوی اوست، به‌طوری که می‌تواند از پایین‌ترین درجات وجود، به عالی‌ترین درجات کمال انسانی برسد. مولوی با تفسیر حدیثی بیان می‌کند که خداوند متعال در فرشتگان عقل را بدون شهوت ترکیب نمود. آنان علم مطلق هستند که جز عبادت خداوند کاری ندارند، اما در انسان عقل و شهوت را با هم در آمیخته است که اگر عقل انسان بر شهوت پیروز شود او برتر از فرشتگان است، اما اگر شهوتش بر عقلش پیروز شود، او بدتر از چهارپایان است.

## ۲-۲-۲- زمینه‌های پیدایش حرص در قرآن کریم و پنج اثر عرفانی

### ۲-۲-۲-۱- عدم توکل، شک و بی‌اعتمادی به پروردگار

توکل به معنای تکیه کردن و اعتماد به خداوند است. «توکل تفویض امر است به کسی که بدان اعتماد باشد. نیز به معنای واگذاری امور شخصی است به مالک خود و اعتماد به وکالت او.» (سجادی، ۱۳۷۹: ۲۷۳) توکل با زندگی مادی و عملی انسان و یک بعد دیگر اعتقاد او در توحید نظری ارتباط دارد. «خاستگاه اولیه‌ی توکل آیات قرآن است به گونه‌ای که خداوند متعال در بیش از هفتاد آیه از این مقام والا سخن گفته و مؤمنان را بعد از ایمان به توکل فرا خوانده است.» (کریمی، ۱۳۷۵: ۸۶). عرفا قرآن را پایه و اساس عرفان می‌دانستند و در جهت تبیین عقایدشان از آن مدد می‌جستند و برای رسیدن به حقیقت همیشه در جستجوی درک جدیدی از قرآن و مفاهیم آن بوده‌اند. عمده‌ترین موضوع در توکل بشر، رزق و روزی خداوند است و در قرآن بیان شده که هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر آنکه روزی او بر خداست. زمانی که انسان خداوند را در رأس امور ببیند و به وی سوءظن

نداشته باشد، دیگر حرص امور را نمی‌زند، اما این بدان معنا نیست که انسان به‌طور کلی دست از تلاش و کوشش بردارد و تنها به خداوند توکل کند، این امر با توصیه‌های اسلامی منافات دارد و در هیچ‌یک از آیات مربوط به توکل این مفهوم یافت نمی‌شود. با توجه به اینکه خاستگاه این مفهوم، آیات قرآن می‌باشد، اما در آثار عرفا به دو وجه نمود پیدا کرده است: گروهی از عرفا زمام امور را تنها به خداوند واگذار کرده و دست از تلاش برداشته‌اند و گروهی دیگر در کنار تلاش و کوشش به خداوند، اعتماد و ایمان دارند و به او توسل جسته‌اند و این امر باعث شده که آرامششان تأمین شود. در واقع این گروه درصدد تهذیب نفسشان برآمده‌اند و آن را از اخلاق ذمیمه و عادات ناپسند پاک کرده و از آلودگی‌های یافته و به صفات خوب آراسته گردیده‌اند.

### ۲-۲-۲-۲- قرآن کریم

در قرآن کریم واژه‌ی حرص پنج بار در آیات ۹۶ سوره بقره، ۱۲۹ سوره نساء، ۱۰۳ سوره یوسف، ۱۲۸ سوره توبه و ۳۷ سوره نحل به کار رفته است، آیه ۱۲۹ سوره‌ی نساء متضمن معنای لغوی حرص است. دوازده بار هم طمع و مشتقاتش به کار رفته‌اند. البته مفهوم غیر مستقیم از حرص را می‌توان در کاربرد واژه‌های دیگری هم چون «هلوع» و نیز در جمله‌هایی مانند: «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (فجر/۲۰) و مال را دوست دارید، دوست داشتنی بسیار. «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (عادیات/۸) و راستی او سخت شیفته مال است. «جَمَعَ مَالًا وَ عَدَّدَهُ» (حمزه/۲) مالی گرد آورد و برشمرده‌اش. و «أَكَّالُونَ لِلْسُّخْتِ» (مائده/۴۲) بسیار مال حرام می‌خورند» و مانند آن به دست آورد. در حقیقت این جمله‌ها همان مفهوم حرص و آز را بیان می‌کنند.

حرص نشاندهنده‌ی بدگمانی نسبت به خداست. کسی که به قسمت روزی باور ندارد حرص می‌زند و فردی که به خداوند توکل نداشته باشد، همیشه دست نیاز به دیگران دراز می‌کند و این وابستگی موجب سلب آسایش او می‌شود. این افراد با کوچک‌ترین مشکل به دیگران متوسل می‌شوند و هیچ‌امیدی ندارند. در این شرایط، آنها در عین حال که سعی و تلاش می‌کنند، باید به خداوند توکل کنند تا مشکلاتشان حل شود. در قرآن کریم این چنین نقل شده است:

« فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. » (توبه/۱۲۹)

پس (ای رسول) هر گاه مردم روگردانیدند بگو: خدا مرا کفایت است که جز او خدایی نیست، من بر او توکل کرده‌ام و او رب عرش بزرگ است..»

### ۲-۲-۲-۲- رساله‌ی قشیریه

عارفان نیز اصلی‌ترین دلیل حرص و طمع را شک به توانایی خداوند و نداشتن توکل،



می‌دانند. چنانچه قشیری ضمن نقل قولی از «ابوبکر بلخی» بیان می‌کند که اگر از طمع بپرسند ریشه و پدر تو کیست؟ می‌گوید: شک. منظور از شک، بدگمانی نسبت به خداست که سبب ناامیدی از رحمت اوست. «ابوبکر بلخی گوید کی ابوبکر وراق را گفت اگر طمع را پرسند که پدرت کیست گوید شک اندر مقدور و اگر گویند پیشه تو چیست گوید ذل و اگر گویند غایت تو چیست گوید حرمان.» (قشیری، ۱۳۸۵: ۶۲)

#### ۲-۲-۴- کشف‌المحجوب

هجویری می‌گوید دوری از خداوند و توحید علت حرص می‌باشد، آدم حریص از مشاهده حق و توحید بازمانده است «و از محل نجات خود رَمیده و بوی توحید ناشنیده و جمال احدیت نادیده و ذوق توحید ناچشیده و به ترکیب از تحقیق مشاهده بازمانده و به حرص دنیا از ارادت خداوند رجوع کرده و نفس حیوانیت بی حیوه ربانی مر ناطقه را مقهور کرده...» (هجویری، ۱۳۸۹: ۱۴)

#### ۲-۲-۵- کشف‌الاسرار

میبیدی در تفسیر کشف‌الاسرار از «خواجه عبدالله انصاری» تأثیر بسیار پذیرفته است و مفهوم توکل در تفسیر وی به آرا و اندیشه‌های قشیری و «خواجه عبدالله» نزدیک است. وی در رابطه با توکل می‌گوید:

لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ، هر که اعتقاد کرد که رازق به حقیقت خداوند است و رزق همه اوست و اسباب تقدیر به دست اوست، نشان وی آن بود که به همگی دل بر وی توکل کند و از اغیار تبتل کند (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۵۴۷).

#### ۲-۲-۶- مرصاد‌العباد

توکل، نزد نجم رازی اعتماد به آنچه نزد خداوند است و مایوس شدن از آنچه در دست دیگران است. «حارث محاسبی» را پرسیدند که متوکل را طمع بود؟ گفت بود، از آنجا که طمع است خاطرها گذرد و لیکن زیان ندارد و قوت کند وی را به افکندن طمع، به نومیدشدن از آنچه در دست مردمان است. (نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۹: ۲۵۴)

#### ۲-۲-۷- مثنوی معنوی

از نظر «مولانا»، یکی از علل حرص، سوءظن نسبت به پروردگار است:

بد گمانی کردن و حرص آوری      کفر باشد نزد خوان مهتری

(مولوی، ۱۳۵۷، ج ۱، بیت ۱۱۱)

مولوی در این باره می‌گوید، رابطه توکل کننده با خداوند مانند رابطه کودک و مادر است همان‌طور که کودک تنها مادرش را می‌شناسد و به او اعتماد دارد و او را تنها پناه خود می‌داند، توکل کننده نیز تنها به خداوند اعتماد دارد:

گفت چون طفلی به پیش والده  
مادرش گر سیلی بر وی زند  
وقت قهرش دست هم در وی زده  
هم به مادر آید و بر وی تند  
اوست جمله شر او و خیر او  
(همان، ج ۴، ابیات ۳۴۶۲-۳۴۶۰)

## ۲-۳- آثار حرص در قرآن کریم و پنج اثر عرفانی

حرص در ابعاد مختلف زندگی انسان اعم از فردی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد و برای او زیان‌آور است و نیز پیامدهای معنوی به همراه دارد. خداوند در قرآن کریم در آیات متعددی از آثار حرص و طمع سخن گفته است که باعث محروم شدن از رحمت الهی، معرفت و... میشود. بر اساس قرآن و متون عرفانی، انسان حریص همیشه به مال دیگران چشم دارد و این امر پیامدهای بسیاری را به دنبال دارد؛ از جمله این که باعث حسادت وی نسبت به دیگران، اندوهگین بودن، دور شدن از سعادت و عدم تشخیص حق و باطل می‌شود و این امر باعث به خطر افتادن زندگی دیگران می‌شود؛ زیرا احساسات منفی (اضطراب، حسد، بخل و حرص) جایگزین شادی، آرامش و... می‌شود. از طرفی، افسردگی که یک مشکل روحیست باعث تأثیر گذاشتن بر جنبه‌های بیشتری از عملکرد سلامت می‌شود. از نظر روانشناسی نیز ساختار جامعه باید شاد باشد و این موضوع به عنوان یک حق برای مردم است. اجتماع امروز از شادی فاصله گرفته است و این حلقه‌ی گمشده در حقیقت زندگی مردم یافت نمی‌شود. از منظر روانشناسی، شادی یک حس ذهنی و درونی است که جلوه‌های رضایتمندی را در فرد ایجاد می‌کند. در جامعه‌ی غمزه باید دلیل و ریشه‌ی غم را یافت. ابراز شادی به صورت رفتارهای جمعی شادمان و در قالب‌های متعارف در افراد ایجاد می‌شود. رذایل اخلاقی باعث فساد و تباهی در جامعه و تبدیل شدن ضد ارزش‌ها به ارزش‌ها می‌شود و بر اساس آموزه‌های قرآنی، حرص باعث سقوط جامعه، انسان و عدم رستگاری می‌گردد. عرفا نیز راجع آثار این رذیله‌ی اخلاقی صحبت کرده‌اند که باعث تباهی انسان می‌شود. مولوی نیز در مثنوی معنوی به این رذیله‌ی اخلاقی توجه فراوانی دارد. «مولوی بیش از هر گناهی در مثنوی از حرص و طمع سخن گفته است و این دو، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های او را در بحث گناه شکل داده است. از طرفی در نگرش او، این گناه مهم‌ترین تأثیر را بر شناخت می‌گذارد؛ به گونه‌ای که انسان را کور و کر می‌کند. حواس انسان که مسئولیت دریافت اطلاعات را دارد؛ به وسیله آنها غیر فعال می‌شود و این حواس کارایی خود را از دست می‌دهد. در چنین شرایطی، اطلاعات به درستی به عقل که وظیفه‌ی تجزیه و تحلیل داده را دارد، نمی‌رسد و عقل نمی‌تواند حقایق را تشخیص دهد.» (شهیدی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۵۴).

## ۲-۳-۱- دور شدن انسان از سعادت اخروی و عدم تشخیص حق و باطل

### ۲-۳-۱-۱- قرآن کریم

از نظر قرآن کریم، نتیجه‌ی کلی این صفت پست اخلاقی آن است که انسان از سعادت و رستگاری ابدی محروم بماند (حشر/۹ و تغابن/۱۶) و هرگز به مقام رضا دسترسی پیدا نکند (طه/ آیات ۱۳۰ و ۱۳۱)؛ زیرا آزمند هرگز به داشته‌هایش راضی نیست، پس همان طوری که در دنیا اضطراب دارد و ناخشنود است، نمی‌تواند مسیر خشنودی را بپیماید و به مقام رضا برسد.

### ۲-۳-۱-۲- رساله قشیریّه

قشیری بیان می‌کند که با قوی‌شدن طمع، حرمت دین و شریعت از دل انسان‌ها بیرون می‌رود و مردم از تشخیص حلال و حرام دست برمی‌دارند و حرمت، عبادات، نماز و روزه را رها می‌کنند: «طمع اندر دلها قوی شد و بیخ فروبرد و حرمت شریعت از دلها بیرون شد و ناباکی اندر دین قوی‌ترین سببی دانند و دست بداشتند تمیز کردن میان حلال و حرام. ترک حرمت و بی‌حشمتی دین خویش کردند و آسان فراز گرفتند گزاردن عبادت‌ها و نماز و روزه خوار فراز گرفتند...» (قشیری، ۱۳۸۵: ۱۱).

### ۲-۳-۱-۳- کشف‌المحجوب

هجویری در کشف‌المحجوب بیان می‌کند که هلاک انسان در دو چیز است: حرص و مال حرام که ریشه مال حرام نیز حرص و افزون خواهی می‌باشد: «و موسی نه به درجه محمد بود؛ چون من محمد را متابع باشم سنگ مرا انگبین و شیر دهد. بس عجب نبود گفتمش مرا پندی ده گفت. لا تجعل قلبک صندوق الحِرص و بطنک وعاء الحرام دل را محل حرص مگردان و معده را جای حرام مساز کی هلاک خلق اندرین دو چیزست و نجات اندر حفظ این دو و شیخ مرا از وی رض روایات بسیار بود...» (هجویری، ۱۳۸۹: ۱۳۹)

### ۲-۳-۱-۴- کشف‌الاسرار

میبدی در کشف‌الاسرار بیان می‌کند که حرص باعث ظلم و تاریکی دل می‌شود. گفته‌اند این ظلم ظالم از حرص وی برخیزد بر دنیا و راندن شهوت که چون همگی وی دوستی دنیا بگرفت و شهوات بر وی مستولی شد، دل وی تاریک گردد و رقت و سوز در وی نماند. (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ص ۲۲۶)

### ۲-۳-۱-۵- مرصادالعباد

از منظر نجم رازی آثار حرص از جمله، درندگی، قهر و قتل حیوان‌وار می‌باشد، یعنی حرص و شره باعث به وجود آوردن این ویژگی‌ها در وجود انسان می‌شود: «چه شرع و تقوی میزانی است که جملگی صفات را به حد اعتدال نگاه دارد تا بعضی غالب نشود و

بعضی مغلوب، که آن صفات بهاییم و سباع است، زیرا که به بهاییم صفت هوا غالب است و صفت غضب مغلوب و بر سباع صفت غضب غالب است و صفت هوا مغلوب، لاجرم بهاییم به حرص و شره درافتادند و سباع به استیلا و قهر و غلبه و قتل و صید درآمدند» (نجم رازی، ۱۳۸۹: ۳۴۵).

## ۲-۳-۱-۶- مثنوی معنوی

«مولانا» نیز با اشاره به این موضوع و با بهره‌گیری از آیات قرآن، همواره در مثنوی، بر این نکته تأکید می‌کند که حرص و طمع، بصیرت معنوی انسان را از بین می‌برد و مانع روشن شدن دل و چشم او می‌شود:

یک حکایت گویمت بشنو بهوش  
تا بدانی که طمع شد بند گوش  
هر که را باشد طمع، الکن شود  
باطمع کی چشم‌ودل روشن شود؟  
(مولوی، ۱۳۵۷، ج ۲، ابیات، ۵۷۴-۵۷۳)

## ۲-۴- حرص عامل اندوه و گرفتاری

### ۲-۴-۱- قرآن کریم

«حرص» در دنیا انسان را گرفتار رنج و تعب دائمی می‌کند، چنانکه امام علی (ع) فرمود: «الْحِرْصُ مَطِيئَةُ التَّعَبِ؛ حرص مرکب رنج و زحمت است!» (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۱: ص ۵۸۶).

در مورد مذمت چشم دوختن به دارایی دیگران و حسرت خوردن، به داستان «قارون» اشاره می‌کنیم:

«فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيُؤْتَاكَ اللَّهُ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً وَ لَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (قصص/ ۸۰-۷۹) قارون با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آنها که طالب حیات دنیا بودند گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به-راستی که او بهره‌ی عظیمی دارد. کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود، گفتند وای بر شما! ثواب الهی بهتر است برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند، اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند.»

### ۲-۴-۲- رساله‌ی قشیریه

قشیری در رساله‌ی قشیریه بیان می‌کند که چشم‌داشت به مال دیگران باعث آزار و اندوه می‌شود و گفته‌اند هر که چشم بر چیز مردمان دارد اندوه وی دائم بود.» (قشیری، ۱۳۸۵: ۲۴۱)

و نیز بیان می‌کند کسی که طمع در مال مردم داشته باشد، خداوند دوستی آخرت را از دلش بیرون می‌کند.

«محمد بن محمد بن الأشعث البیکندی گوید هر که اندر زهد سخن گوید و مردمان را پند دهد و اندر مال ایشان طمع کند، خدای تعالی دوستی آخرت از دل وی بیرون کند.» (همان: ۱۷۹)

وی همچنین بیان می‌کند که حرص و طمع و زیاده‌خواهی باعث گرفتاری می‌شود و برای بیان بهتر این مفهوم، از این مثال استفاده می‌کند که عقاب بسیار تیزبال است و دست کسی به او نمی‌رسد، حتی صیاد اما زمانی که حرص و طمع در وجود وی افزون گردد و خواهان زیاده‌طلبی شود، گرفتار می‌شود: «و گفته‌اند عقاب عزیز است در پریدن و چشم کس اندر وی نرسد و صیاد اندر وی طمع نکند از بلندی پرد، چون طمع مردار کند، فرود آید و به دام گرفتار شود.» (همان: ۲۴۲)

قشیری، در جایی از رساله‌ی قشیری، از واژه‌ی قرآنی «جَحِیم»، در آیه وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ (انفطار/ ۱۴)؛ تعبیر به حرص کرده و در واقع وی در فهم آن به معنای لفظی و ظاهری بسنده نکرده است و می‌نویسد:

«و گویند چون موسی علیه‌السلام حدیث طمع کرد به خضر علیه‌السلام گفت: حرص باعث گرفتاری می‌شود.

لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا (گفت اگر مراد بودی مزدی فرستدی).

خضر گفت علیه‌السلام هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ

إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ.... حرص

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِی نَعِیمٍ.... قناعت

و اندر معنی این آیه گفته‌اند إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِی نَعِیمٍ این قناعت باشد و إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ حرص بود اندر دنیا.

قوله تعالی فک رقبه، رهایی بود از ذل حرص.» (همان: ص ۲۴۲)

مقصود از «فَجَّار» با توجه به اینکه مقابل «ابرار» قرار گرفته و با دقت در آیات دیگر قرآن کریم، کسانی هستند که به خدا و قیامت ایمان ندارند و کار شایسته انجام نمی‌دهند، اما قشیری از آیات قرآنی، برداشت جدیدی داشته است. در واقع نگاه اجتماعی، تاریخی، سیاسی و... مهم‌ترین عامل شکل‌گیری اینگونه برداشت‌ها است. وی جحیم را حرص و نعییم را قناعت تعبیر کرده است و به‌نظر می‌رسد درک عارفان از این مفاهیم در گذر زمان دچار تحولاتی شده است که رویدادهای اجتماعی، تاریخی و سیاسی مؤثر بر این تحولات هستند. وی همچنین در جای دیگری، از واژه‌ی قرآنی «رجس» تعبیر به طمع و بخل کرده

است. در واقع طمع آن چنان ناپسند است و پیامدهای بسیاری به همراه می‌آورد که باعث ناپاکی می‌شود:

«و معنی این آیه «أما يُريدُ اللهَ لِيَذِهبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ خدای عزوجل گوید من خواهم که شما را از رجس پاک کنم که رجس، بخل و طمع بود. و در جایی دیگر، طمع را عذاب شدید خداوند می‌داند «و معنی آیه‌ی دیگر لَأَعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا یعنی قناعتش باز ستانم و وی را به طمع مبتلا کنم، یعنی دعا کنم تا خدای او را بدین مبتلا کند. قناعتش را باز ستانم و وی را به طمع مبتلا کند» (همان: ۲۴۳-۲۴۲) عرفا معتقدند که آیات قرآن دارای باطنی است که هدف غایی نزول قرآن می‌باشد و به همین دلیل برای الفاظ اهمیت کمتری قائل شده اند قشیری در رساله در مواردی به تفسیر و گاه تاویل آیات قرآن مناسب با مذاق اهل تصوف می‌پردازد و گاه تفسیر یا تاویل دیگران را از آیات بیان می‌کند. «بونصرسراج»؛ عارف قرن چهارم در کتاب اللمع فی التصوف در این رابطه می‌گوید:

اسلام ظاهری و باطنی دارد یاران ما در این باب سخن ها و نکته ها دارند که از متن قرآن حدیث و عقل درآورده اند.

(سراج، ۱۳۸۶: ۳۱)

از نظر عرفا، قرآن دارای باطنی است که هم‌چون خورشید در پشت ابر پنهان است هم‌چنان که خورشید پشت ابر نمی‌ماند معانی باطنی نیز پنهان نمی‌ماند اما برای درک و دریافت ژرفای آیات باید درون را از هرگونه پلیدی و رذایل پاک نمود. زیرا زمانی که به آیات قرآن توجه می‌کنیم لازمه آن حضور قلب و درونی‌سازی از نفسانیات می‌باشد.

اگرچه به نظر می‌رسد در متون عرفانی بیشتر با رویکرد هرمنوتیکی یا تعاملی نسبت به آیات طرفیم اما در رساله‌ی قشیریه بیشتر رویکرد سمانتیکی دیده می‌شود. قشیری با استناد به اقوال صوفیان دوره‌ی اول باب تاویل را به شدت می‌بندد. او از قول «یحیی بن معاذ» می‌نویسد: ورع ایستادن بودن در حد علم بی تاویل. قشیریسخت بر تصوف شریعت‌مداری تاکید می‌کند و در تعریف تصوف از قول «نصرآبادی» می‌نویسد: اصل تصوف ایستادن است بر کتاب و سنت در دست برداشتن هوا و رخصت ناجستن و تاویل‌ها ناکردن

(فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۶۴-۱۶۵)

میزان تاویل در رساله بسیار اندک است. قشیری در تفسیر آیات، بیشتر از روایات بهره می‌گیرد.

(فلاح بزرگی، ۱۳۹۷: ۱۲۲)

## ۲-۴-۳- کشف الاسرار

میبیدی به تفسیر خود از آیه‌ی امانت پرداخته است. از نظر وی، دیگر موجودات طمع داشتند که چرا علم را به انسان داده و به ما نداده‌اند؟ این مطلب را نویسنده، طبق فهم خود از آیات قرآن تفسیر می‌کند و بیان می‌دارد علت اینکه امانت الهی به انسان‌ها داده شد، حرص و طمعی بود که دیگر موجودات داشتند و انسان نداشت و همین موضوع باعث شد این ودیعه به انسان داده شود و باعث اندوه دیگر موجودات شد، خاستگاه واژه‌ی طمع، قرآنی است که در اینجا نویسنده در مرور زمان و تحت تأثیر عوامل مختلف علاوه بر حفظ مفهوم پیشین، مفهوم جدیدی بیان کرده است:

«هر چه در عالم جوهری بود کی آن لطافتی داشت به خود در طمعی افتاده، عرش مجید به عظمت خود مینگریست و می‌گفت مگر رقم این حدیث به ما فروکش کند...» (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ص ۱۴۰)

«آن‌چه در هرمنوتیک اسلامی و دینی مطرح است، فهم‌های طولی است نه فهم‌های عرضی، در فهم طولی اگر چه چند گونه فهم و برداشت صورت می‌گیرد ولی از نظر منطقی در طول یک‌دیگرند و هیچ ناسازگاری بین آن‌ها نمی‌باشد و این تکرار در طول تاریخ تفسیر مطرح بوده و مورد قبول همه مفسران می‌باشد.» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۴: ص ۵۱)

## ۲-۴-۴- مثنوی معنوی

«مولانا» در داستان صوفی و بهیمة بیان می‌کند که نتیجه‌ی اطاعت از نفس، غمناکی انسان می‌باشد

|                             |                         |
|-----------------------------|-------------------------|
| کار خود کن کار بیگانه مکن   | در زمین مردمان خانه مکن |
| کز برای اوست غمناکی تو      | کیست بیگانه؟ تن خاکی تو |
| (مولوی، ۱۳۵۷، ج ۲: ۲۶۴-۲۶۳) |                         |

## ۲-۵-۵- درازی عمر آدم طامع و غلبه حرص و آرزوهای دور و دراز بر او

### ۲-۵-۱- قرآن کریم

«یکی از عواملی که صفت حرص در روح انسان پیدا می‌شود و شدت می‌یابد و به صورت جدی بروز میکند این است که نفس انسان به خودش درمورد طول عمر القائاتی بکند، به آن ترتیب که آرزوی طول عمر و بقاء در دنیا را داشته باشد و این در حقیقت، آرزوی وابستگی به دنیا است.»

(ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۴۱۰)

در قرآن کریم دربارهٔ حریصان و آرزوی آنها برای داشتن عمر طولانی، آمده است: «وَلْتَجِدْنَهُمْ أُخِرَصَ النَّاسُ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزٍ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (بقره/۹۶)؛ و آنها را حریص‌ترین مردم حتی حریص‌تر از مشرکان بر زندگی (این دنیا، و اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آنجا) که هر یک از آنها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود! در حالی که این عمر طولانی، او را از کیفر (الهی) باز نخواهد داشت. و خداوند به اعمال آنها بیناست.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ حریص‌تر شدن مردم در سنین پیری و نیز حرص بر زیادی عمر، چنین آمده است:

«يَهْرُمُ ابْنُ آدَمَ وَ يَشْبُ مَعَهُ اثْنَتَانِ: الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ وَ الْحِرْصُ عَلَى الْعُمُرِ؛ آدمیزاد پیر میشود و دو چیز از او جوان می‌شود: حرص مال و حرص عمر» (متقی هندی، ج ۳: ۴۹۰)

## ۲-۵-۲- کشف‌المحجوب

و هجویری نیز در کشف‌المحجوب چنین می‌گوید:

«کی درویشی را با ملکی ملاقات افتاد گفت حاجتی بخواه گفت من از بندهٔ بندگان خود حاجت نخواهم گفت این چگونه باشد گفت مرا دو بنده‌اند که هر دو خداوندان تواند یکی حرص و دیگری طول امل.» (کشف‌المحجوب، باب اول: ص ۲۳)

## ۲-۵-۳- کشف‌الاسرار

میبدی در کشف‌الاسرار و عده‌الابرار درباره‌ی حرص آدمی بر درازی عمر، چنین می‌گوید:

«هر چند که حرص بر درازی عمر در نهاد و سرشت آدمیست و زینجا گفت مصطفی ع يَهْرُمُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشْبُ مِنْهُ اثْنَتَانِ الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ وَ الْحِرْصُ عَلَى الْعُمُرِ؛ اما مومن که به رستاخیز ایمان دارد و به دیدار خدای و نعیم جاودانه امید دارد امل دراز در پیش نگیرد.» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۸۸)

## ۲-۵-۴- مرصادالعباد

نجم رازی در جایی از سخنانش، درباره‌ی جاری بودن حرص در تمام طول عمر آدمی می‌نویسد:

«پس مفتی متقی باید که ازین انواع علوم و آفات آن احتراز کند و در تخلص نیت کوشد تا فتوی که دهد و درسی که گوید و مناظره‌ای که کند نظر بر ثواب آخرت و قربت حق و نشر علم و اظهار حق و بیان شرع و تقویت دین نهد و نفس را از رعونات علم پاک گرداند و از آلائش حرص و طمع تطهیر دهد، که مذلت علما در حرص و طمع است. چنان‌که می‌گوید:



آلوده شد به حرص درم جان عالمیان وین خواری از گزاف بدیشان نمی‌رسد دردا و حسرتا که به پایان رسید عمر وین حرص مرده ریگ به پایان نمی‌رسد.» (نجم رازی، ۱۳۸۹: ۷۴۰)

## ۲-۵-۵- مثنوی معنوی

مولانا نیز در مثنوی معنوی بیان می‌کند که غیر از پروردگار چیزی خواستن و پیروی از امیال نفسانی، گریختن و دور شدن از وی و ریختن خون تقوی است و او نیز جهان را مانند دام و آرزو را دانه می‌داند و خواهش‌های نفسانی طعمه‌ای آن هستند که اگر به دنبال دانه برویم در دام گرفتار خواهیم شد.

|                           |                            |
|---------------------------|----------------------------|
| پیش عدلش خون تقوی ریختن   | آرزو جستن بود بگریختن      |
| در گریز از دامها روی آرزو | این جهان دامست و دانه آرزو |

(مولوی، ۱۳۵۷، ج ۶: ابیات ۳۷۷-۳۷۸)

## ۲-۶- راه‌های درمان حرص در قرآن کریم و پنج اثر عرفانی

حال که علل و عوامل حرص شناخته شد، می‌توان به درمان پرداخت و با تغییر در آن، عملی انجام داد که انسان به جای حرص نسبت به دنیا، اهل قناعت شود و حرص و آزمندی‌اش به مسائل معنوی و اخروی سوق داده شود. بنابراین می‌توان گفت که تغییر در عقیده و ایمان انسان و در پیش گرفتن رفتار عملی چون ایثار، احسان، انفاق و قناعت در زندگی شخصی موجب می‌شود که انسان از خصلت زشت آزمندی در مسائل مادی و دنیوی رهایی یابد. کسی که به آنچه در اثر کار و تلاش به دست آورده راضی نباشد، خواه ناخواه چشم طمع به مال دیگران خواهد داشت و در نتیجه دست نیاز به سوی آنان دراز خواهد کرد و این خود موجب ذلت و خواری او خواهد شد. صفت ارزشمند قناعت همان گونه که انسان را از دلبستگی افراطی به مال دنیا باز داشته و روحیه‌ی ایثار و تعاون را در انسان زنده می‌کند، در مواردی از درِ یوزگی و دست دراز کردن نزد دیگران نیز باز می‌دارد.

در واقع برای درمان هر رذیله‌ای که برای انسان ملال و اندوه به همراه می‌آورد باید به خداوند متعال پناه برد و از او استعانت کرد؛ زیرا راه نجات انسان، کمک از درگاه حق است و نیز باید دانست که در آفرینش انسان، امور متضاد قرار داده شده و این رمز تکامل است. نفس، انسان را به بدی سوق می‌دهد، ولی عقل، انسان را از آن باز می‌دارد و رشد انسان در یاری گرفتن از حق و انتخاب میان این تقابل‌هاست که به تربیت و تزکیه انسان می‌انجامد. جعفری در تفسیر مثنوی می‌گوید: «آدمیزاد از دو جزء مرکب است: جزئی فرشته و جزء

دیگر حیوان. با آن جزء حیوانیش همواره گرایش به پستی دارد و با جزء فرشته‌ای دائماً رو به عالم اعلاست. آن دو نوع پایین (حیوان) و بالا (فرشته) از جنگ و پیکار درونی در امانند، ولی آن دو جزء مخالف همیشه در درون آدمی مشغول رزم‌آوری و ستیزه می‌باشند.» (جعفری، ۱۳۶۷، ج چهارم: صص ۲۲۱-۲۲۲) این موضوع در آثار عرفانی نیز تبلور یافته است. در آثار عرفانی مورد بررسی غیر از مثنوی که راه علاج حرص را به‌طور کامل مطابق قرآن می‌داند، دیگر عارفان نیز راه علاج حرص را قناعت و یا پیروزی عقل بر نفس می‌دانند، اما بیان نکرده‌اند که در این راه باید از خداوند متعال مدد گرفت و به وی پناه برد.

## ۲-۶-۱- قرآن کریم

در آیات قرآنی، اموری چون ایمان (حشر، آیه ۹)، توجه به ربوبیت و رازقیت خداوند (طه، آیه ۱۳۱)، عقیده به معاد و رستاخیز (معارج، آیات ۱۹ تا ۲۶)، انفاق (همان)، نماز (همان و نیز طه، آیه ۱۳۲)، ترس از دوزخ و عذاب الهی (معارج، آیات ۱۹ تا ۲۷)، حق‌گرایی و شهادت به آن (معارج، آیات ۱۸ تا ۳۳) و وفای به عهد و پیمان (همان) از مهم‌ترین موانعی است که نمی‌گذارد انسان به حرص و آز دچار شود و یا اگر گرفتار است از آن رها گردد.

در آفرینش انسان، امور متضادّ قرار داده شده و این رمز تکامل است. نفس، انسان را به بدی سوق می‌دهد: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف/۵۳) ولی عقل، انسان را از آن باز می‌دارد: «تَهَيَّي النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى» (نازعات/۴۰) و رشد انسان در انتخاب میان این تقابل‌هاست که بایاری پروردگار است به تربیت و تزکیه انسان می‌انجامد.

در قرآن کریم آمده است: ای خدایی که می‌شکافی و نجات می‌دهی من را نجات بده، برای آزادی از زنجیری که حرص بر گردنمان انداخته است و ما را اسیر خود کرده است به خدا پناه می‌بریم، یعنی از شرور شیطنانی که انسان را وسوسه و گمراه می‌کنند به خداوند پناه می‌بریم و تنها به او توکل می‌کنیم. «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ؛ (فلق/۱) بگو: «من پناه می‌جویم به خدای فروزنده‌ی صبح روشن.»

## ۲-۶-۲- رساله‌ی قشیریه

قشیری در رساله‌ی قشیریه راه درمان و نجات از حرص را قناعت بیان می‌کند و می‌گوید:

«ابراهیم مارستانی» گوید کینه بکش از حرص خویش به قناعت چنانک از دشمن کشی به قصاص

«کتانی» گوید هر که حرص به قناعت بفروشد ظفر یابد به عز و مروت (قشیری، ۱۳۸۵:

## ۲-۶-۳- کشف‌المحجوب

هجویری بیان می‌کند که عقل و هوی در مقابل یکدیگر قرار دارند، روح به عقل کمک می‌کند و نفس به هوی اگر به هر کدام بیشتر رسیدگی شود، غالب می‌شود و اگر کم‌توجهی شود، ضعیف می‌گردد و زمانی که نفس و هوی فانی شوند، مراد مرید حاصل می‌شود. و در میان آنچه پدیدار آید آن شره و غرور و نفس و طبع باشد. بدان عافاک الله والحمدالله رب العالمین. که عقل و هوی بر درگاه آن نشسته، روح مر عقل را مدد می‌کند و نفس مر هوی را. و هر چند طبایع به اغذیه غذا بیش یابد، نفس قوی‌تر می‌شود و هوی تربیت بیشتر می‌یابد، غلوات وی اندر اعضا پراکنده‌تر باشد و اندر هر عرقی از انتشار وی حجابی دیگرگونه پدیدار آید. و چون طالب، اغذیه از وی بازگیرد، هوی ضعیف‌تر می‌شود و عقل قوی‌تر، و قوت نفس از عروق گسسته‌تر می‌شود و اسرار و براهین ظاهرتر می‌گردد؛ چون نفس از حرکات خود فروماند و هوی از وجود خود فانی گردد، ارادت باطل اندر اظهار حق محو شود. آنگاه کل مراد مرید حاصل گردد. (هجویری، ۱۳۸۹: ۴۷۷)

## ۲-۶-۴- کشف‌الاسرار

مبیدی نیز این موضوع را در کشف‌الاسرار به صورت زیبایی بیان کرده است. راه درمان حرص را پشت‌کردن به ندهای شیطان و قبول کردن دعوت حق می‌داند. وی نیز معتقد است که برای درمان هرچیز، ضد آن را به کار می‌برند. و دعوت شیطان آن است که گفت *إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ*، شیطان بر حرص و رغبت دنیا می‌خواند و این به حقیقت درویشی است، و الله بر قناعت و دنیا عقبی می‌خواند و این عین توانگری است. در دین وجه توانگری مه، از آن که در دنیا قانع بود، از خلق بی‌نیاز (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۷۳۸)

## ۲-۶-۵- مرصاد‌العباد

نجم رازی در مرصاد‌العباد، درمان حرص را زهد، ترک دنیا، عزلت و قناعت معرفی کرده و بیان می‌کند که برای درمان هرچیز، ضد آن را به کار می‌برند: «صفت حرص را به زهد و ترک دنیا و تجرید و عزلت مبدل کرده‌اند و صفت شره را به تقلیل طعام و گرسنگی و صفت شهوت را به ترک لذات و کثرت مجاهدات و ریاضات. هم‌چنین هر صفتی را به ضد آن معالجه کرده‌اند، چنانکه طبیب صورتی دفع حرارت به شربت‌های سرد کند و دفع برودت به معجون‌های گرم علی‌هذا.» (نجم رازی، ۱۳۸۹: ۳۶۹-۳۷۰)

## ۲-۶-۶- مثنوی معنوی

مولوی خطاب به خواننده‌ی خود، درباره‌ی درمان حرص، بیان می‌دارد: بعد از اینکه حرص

و طمع به شما هجوم می‌آورد به خداوند پناه ببرید. وی آفت حرص و نفسانیات را دوری از خداوند می‌داند، اگر به خدا پناه ببریم دیگر از این خواسته‌ها خبری نیست و آنها از بین می‌روند:

آن زمان که حرص جنبید و هوس  
دم به دم می‌گو که‌ای فریاد رس  
کان زمان پیش از خرابی بصره است  
بو که بصره وارهد هم‌زان شکست  
(مولوی، ۱۳۵۷، ج ۶: ابیات ۵۳۶-۵۳۵)  
و نیز خود را از مقابله با دشمن درونی (نفس) ضعیف می‌داند و از خداوند می‌خواهد که در مبارزه با نفس به او توفیق دهد:

چونکه واگشتم ز پیکار برون  
روی آوردم به پیکار درون  
قد رجعنا من جهاد اصغیرم  
با نبی اندر جهاد اکبریم  
قوت از حق خواهم و توفیق و لاف  
تا به سوزن بر کنم این کوه قاف  
(همان، ج ۱، ابیات ۱۳۸۸-۱۳۸۶)

و هم‌چنین بیان می‌کند که برای درمان هر چیز ضد آن کاربرد دارد و اوج این مصادیق را میتوان در داستان روستایی و شهری در مثنوی مشاهده کرد.

«داستان این‌گونه است که بعد از هشت سال اصرار و التماس روستایی از شهری، مبنی بر اینکه دعوت او را بپذیرد و به منزل وی در دیاری دیگر برود و حتی از فرزندان او نیز دعوت به عمل می‌آورد، اما همه‌ی این اصرارها از روی نیرنگ بوده و قصد فریب او را داشته است.

الله الله جمله فرزندان بیار  
کین زمان گلشنست و نوبهار  
یا به تابستان بیا وقت ثمر  
تا ببندم خدمت را من کمر  
خیل و فرزندان و قوم را بیار  
در ده ما باش سه ماه و چهار  
(همان، ج ۳، ابیات ۲۶۴-۲۶۲)

پس از اینکه «شهری» متوجه می‌شود که فریب خورده و پی به اشتباهش می‌برد، آن وقت است که دیگر از روستایی دوری می‌گزیند و سعی می‌کند که دیگر فریب او را نخورد. در این داستان، روستایی نماد «نفس» و شهری نماد «عقل» است. فرزندان نماد «علم»، «دانش» و «دارایی‌های» شهری هستند. این ابیات را می‌توان اینگونه تفسیر کرد: «زمانی که عقل، فریب نفس را می‌خورد و پی به اشتباه خود می‌برد، راه برگشت را می‌گیرد و از نفس و فریب او به خاطر گمراه کردن وی، دوری می‌جوید.» (حسنی حمیدآبادی و

### ۳- نتیجه گیری

نفس یکی از موضوعات مهم در اسلام است و برای پی بردن به اهمیت آن کافی است بدانیم که در قرآن حدود ۳۴۶ بار واژه نفس به کار رفته است، غلبه‌ی نفس که یکی از پیامدهای آن قوت گرفتن حرص و طمع می‌باشد، برای انسان پیامدهایی دارد. از جمله از بین رفتن قدرت شناخت صحیح انسان، اسیر هوای نفس شدن و... که آدمی راه رسیدن به سعادت را گم می‌کند. در پنج اثر عرفانی مورد بررسی می‌بینیم که با غلبه‌ی نفس، حرص و طمع که در نهاد همه انسانها وجود دارد، بیدار و باعث پیامدهایی در انسان می‌شود. ابوالقاسم قشیری ضمن آیات، روایات و نقل قول‌هایی از بزرگان مطالبی در ارتباط با مفهوم حرص می‌آورد و سپس تفسیر خود را ذیل آیات می‌نویسد.

ابوالفضل رشیدالدین میبدی در کشف‌الاسرار که تفسیر عرفانی، تاریخی و ادبی قرآن کریم است، بر اساس ظاهر آیات، دست به تفسیر زده است. وی حرص و طمع را باعث ظلم کردن در دنیا می‌داند و او نیز همانند ابوالقاسم قشیری، تفسیر و تاویل خود را ذیل آیات می‌آورد.

هجویری در کشف‌المحجوب به بررسی آثار طمع می‌پردازد و با ذکر نقل قولی از ابوالقاسم قشیری بیان می‌کند که حرص، آفت است و در جای دیگر نیز بیان می‌دارد که رذیلة اخلاقی حرص، باعث هلاکت انسان می‌شود.

نجم رازی در کتاب مرصاد العباد، نفس را بخاری لطیف می‌داند که منشأ آن دل انسان است و عقیده دارد که درمان حرص با گوش فرادادن به حرف مفتی متقی و با ضد آن که همان قناعت است، اتفاق می‌افتد.

مولوی در مثنوی به ستایش فضایل اخلاقی می‌پردازد و بیش‌ترین تأکید را در از بین بردن رذایل دارد تا کسب فضایل زیرا وی معتقد است با از بین رفتن رذایل، فضایل نیز کسب می‌شود.

در بینش قرآنی و متون عرفانی، نفس با سلطه و غلبه‌اش فضایل اخلاقی را پایمال و رذایل اخلاقی را بیدار می‌کند. به دلیل این اهمیت، معرفت نفس در آثار عرفانی بازتاب فراوان دارد. تعالیم اخلاقی عرفا، برگرفته از آیات و روایات اسلامی است و شباهت‌های بسیاری دارد و گاهی عرفا در کنار ذکر آیات الهی، برداشت خود را نیز در ذیل آیات می‌نویسند و دلیل این امر این است که عرفا باتوجه به موقعیت شرایط فکری، فرهنگی و... بر مبنای درک و تفسیر خود از آیات قرآن، دریافت متفاوت داشته‌اند. در واقع عرفا،

مبانی اسلامی را پذیرفته‌اند و آنها را در خلال آثارشان بیان و در زندگی‌شان عملی کرده‌اند و بیان مفاهیم جدید در کنار مفاهیم قرآنی یا کاستن از آن دلیل مغایرت با آنها نمی‌باشد و اینکه یک عارف درمان حرص را قناعت و دیگری پیروزی بر هوای نفسانی می‌داند در اصل موضوع تغییری به وجود نمی‌آید، زیرا در فهم طولی اگر چه چند گونه فهم و برداشت صورت می‌گیرد، ولی از نظر منطقی در طول یک‌دیگرند و هیچ ناسازگاری بین آنها نمی‌باشد در واقع درک عارفان از این مفاهیم در گذر زمان دچار تحولاتی شده است که عوامل فکری، فرهنگی و... مؤثر بر آن هستند.

در جدول زیر مطالب مورد بحث راجع به نفس و حرص و طمع در قرآن کریم و پنج اثر عرفانی آورده شده است.

| قرآن                | رسالة قشیریه                                                       | کشف‌المحجوب                        | کشف‌الاسرار                   | مرصادالعباد                                        | مثنوی معنوی                                                        |
|---------------------|--------------------------------------------------------------------|------------------------------------|-------------------------------|----------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------|
| مقصود از نفس        | سرکش و امرکننده به بدی (نفس) (اماره)                               | حجاب میان انسان و خداند            | منبع شر و بدی                 | دشمن انسان                                         | بخاری لطیف منشأ آن دل است و منبع همه شرهاست                        |
| زمینه‌های حرص و طمع | عدم توکل و سوءظن نسبت به خداوند                                    | شک به توانایی و عدم توکل به خداوند | دوری از توحید                 | عدم توکل به خداوند                                 | عدم توکل و سوءظن نسبت به خداوند                                    |
| اثر حرص و طمع       | دور شدن از سعادت اخروی، از دست دادن... بصیرت و                     | از بین رفتن حرمت و... شریعت و      | هلاک انسان، ...آرزوهای دراز و | به وجود آمدن غم و اندوه، آرزوهای دراز ...در آدمی و | دردگی و قتل ... حیوان وار و                                        |
| درمان حرص و طمع     | پناه بردن به خداوند و استعانت از وی برای پیروزی عقل در چالش با نفس | قناعت                              | پیروزی عقل در چالش با نفس     | پیروزی عقل در چالش با نفس                          | پناه بردن به خداوند و استعانت از وی برای پیروزی عقل در چالش با نفس |

### منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
- ۲- نهج البلاغه. (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، تهران: رامین.

- ۳- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۶۳ق)، **تحف العقول عن آل الرسول صل الله علیه و آله وسلم**، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
- ۴- اقدامی، علیرضا و رحمانی، اکرم. (۱۳۸۹). **شرح کامل مرصاد العباد**، رشت: انتشارات دانشگاه آزاد، واحد رشت.
- ۵- ثواب، فاطمه و شعبانزاده، مریم. (۱۳۹۳). «تبارشناسی توکل عرفانی در رساله قشیریه بر مبنای نظریه‌ی گادامر»، مجله مطالعات عرفانی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان شماره ۱۹، صص ۸۵-۱۰۵.
- ۶- جعفری، محمد تقی. (۱۳۶۷). **تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد بلخی**، تهران: اسلامی.
- ۷- حسنی حمیدآبادی، مهناز و یزدان‌پناه، مهرعلی. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی حرص در قرآن کریم و مثنوی مولانا»، فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سنجند، شماره ۲۲، صص ۷۴-۵۱.
- ۸- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغتنامه**، تهران: موسسه‌ی لغتنامه‌ی دهخدا.
- ۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق عدنان داودی، چاپ اول، دمشق-بیروت: دارالمعلم الدارالشامیه.
- ۱۰- سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۵). **فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی**، چاپ سوم، تهران: طهوری.
- ۱۱- سراج طوسی، ابونصر. (۱۳۸۶). **اللمع فی التصوف**، تصحیح نیکلسون، مترجمان: قدرت‌اله خیاطیان، محمود خورسندی، چاپ اول، بی جا، فیض.
- ۱۲- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۸۶). **شرح مثنوی**، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۳- علی‌دادی سلیمانی، حسن. (۱۳۸۰). «انسان و قرآن»، فصل‌نامه‌ی کلام اسلامی، شماره ۳۷.
- ۱۴- فتوحی، محمود. (۱۳۸۹). «از کلام متمکن تا کلام مغلوب»، نقد ادبی، سال ۳، شماره ۱۰- صص ۳۵-۶۲.
- ۱۵- فلاح بزرگی، بتول، روحانی، رضا، (۱۳۹۷)، «تحلیل رویکردها و رهیافت‌های قشیری در رساله قشیریه»، دو فصل نامه علمی-پژوهشی، سال نهم، شماره اول، صص ۱۳۵-۱۱۱.
- ۱۶- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۸۵)، **ترجمه‌ی رساله قشیریه**، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ نهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۷- کرمی، محمد حسین. (۱۳۷۵). «توکل در عرفان»، مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره دوازدهم، شماره‌ی اول، صص ۹۷-۸۰.

۱۸- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۹- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۹). **میزان الحکمه**، ترجمه حمیدرضا شفیعی،

قم: دارالحديث.

۲۰- متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام. (۱۴۱۹). **کنز العمال فی سنن الاقوال و**

**الافعال**، لبنان: دارالکتب العلمیه.

۲۱- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). **مجموعه آشنایی با قرآن**، ج ۴، صدرا: قم.

۲۲- ملک‌ثابت، مهدی و دیگران. (۱۳۹۷). «بررسی صفات نفس در عرفان اسلامی با

تکیه بر دیدگاه عزالدین محمود کاشانی»، نخستین همایش ملی اخلاق و عرفان در ادب فارسی، زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان.

۲۲- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۵۷). **مثنوی معنوی**، مقدمه استاد بدیع الزمان فروزانفر،

چاپ هشتم، تهران: علمی.

۲۴- میبیدی، احمد بن ابی سعد، (۱۳۷۱)، **کشف الاسرار و عدّه الابرار**، تحقیق علی

اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر.

۲۵- هجویری، علی ابن عثمان جلابی. (۱۳۸۹). **کشف المحجوب**، به مقدمه و تصحیح

دکتر محمود عابدی، تهران: سروش.